

نگار افیک:

تجزیه | تحلیل | نقد

علیر ضاعزیزی یوسفکند

کارشناس ارشد گرافیک، مهاباد



مقدمه

نگارش و زبان بصری از تصاویر ساده روی دیوار غارها، که یادگاری از جوامع کهن انسان‌های نخستین است، سرچشمه گرفته‌اند. این تصاویر با هر هدف و انگیزه‌ای یا هر ابزاری که خلق شده باشند، پایه اصلی نگارش خط در زمان‌های بعد از خود شدند. به همین دلیل، بین خط نگارشی و تصویر رابطه‌ای دیرینه و نزدیک وجود دارد و این دو هر کدام به نوبه خود، وسیله‌ای برای ارتباط آدمیان از همان زمان‌های نخست تمدن تا به حال بوده‌اند. امروزه نیز هنر گرافیک بر پایه آن‌ها استوار است و به بهترین نحو از هر دو سود جسته است.

اگر گرافیک را ارائه راه‌حل مناسب بصری برای تسهیل ارتباطات ضروری جامعه نوین تعریف کنیم، بدیهی است که در دنیای کنونی اهمیتی ویژه دارد. دانش را رسانه‌های تصویری، مؤثرتر از هر وسیله ارتباطی دیگری منتشر می‌کنند و زبان تصویر به انسان امکان می‌دهد که احساس و تخیل و تجربه خود را به شکلی، ملموس و مستند سازد. در ارتباط بصری، محدودیتی از لحاظ زبان‌های مختلف و دستور زبان آن‌ها و لغت‌نامه‌ها وجود ندارد و بی‌سوادان هم می‌توانند عناصر بصری را درک کنند (افشار مهاجر، ۱۳۹۱: ۸). زبان تصویر قادر است تقریباً مؤثرتر از هر وسیله ارتباطی دیگری، دانش را نشر دهد. زبان تصویر به انسان امکان می‌دهد که تجربه کند

قسمتی از پوستر زشیگو فوکودا



و تجربه‌هایش را در شکلی قابل مشاهده، مستند سازد. ارتباط بصری، یک ارتباط جهانی و بین‌المللی است (همان: ۹). مسلماً مفهوم و عمل طراحی گرافیک با به وجود آمدن اصطلاح آن موجود نشده‌اند بلکه پیش‌تر وجود داشته‌اند و صرفاً در ۱۹۲۲ م این اصطلاح وضع و پذیرفته شده است (انجمن صنفی طراحان گرافیک، ۱۳۸۸: ۲۴). واژه گرافیک از مصدر یونانی

«گرافین»^۱ به معنای «نوشتن» گرفته شده و در اصل به معنای «خراشیدن، حک کردن و نقر کردن» است. در فرهنگ‌های لغت، واژه گرافیک به معنای «ترسیمی، نموداری، حکاکی شده، توصیف ترسیمی، توصیف روشن و واضح» و تعبیری نزدیک به آن‌ها آمده است (افشار مهاجر، ۱۳۸۸: ۷). این واژه در ترکیب با واژه‌های دیگر معانی متفاوتی می‌سازد. در این گونه واژه‌های ترکیبی، بخش اول (گرافیک) به مفهوم نمایش ترسیمی و بخش دوم حامل واژه الحاقی است.

یکی از مهم‌ترین هدف‌های این کتاب تلاش برای از میان برداشتن فاصله میان هنرمند و منتقد است و مهم‌ترین انگیزه این حرکت، این است که آثار خلق شده توانایی لازم را برای تأثیرگذاری مناسب بر مخاطب خود داشته باشند.

باید به یاد داشته باشیم که مراحل فرایند نقد به ترتیب عبارت‌اند از: تجزیه، تحلیل، و نقد کتاب «گرافیک: تجزیه، تحلیل، نقد» نوشته علی عابدی در سال ۱۳۹۱ برای اولین بار توسط انتشارات کتاب آمه چاپ شد. این کتاب در قطع وزیری و مشتمل بر پانزده فصل به همراه حدود ۱۴۰ تصویر رنگی در ۱۹۶ صفحه با جلد شومیز و [شابک: ۹۶-۵۷۵۷-۵۷۵۷-۶۰-۹۷۸] و شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۳۹۵

۱۲۱/۶۳۳۲] دارای شمارگان ۳۰۰۰ به زیور طبع آراسته و عرضه شده است.

کتاب مشتمل بر سه بخش اصلی شامل «۱. تجزیه، ۲. تحلیل، ۳. نقد» و پانزده فصل مجزا و به هم پیوسته است.

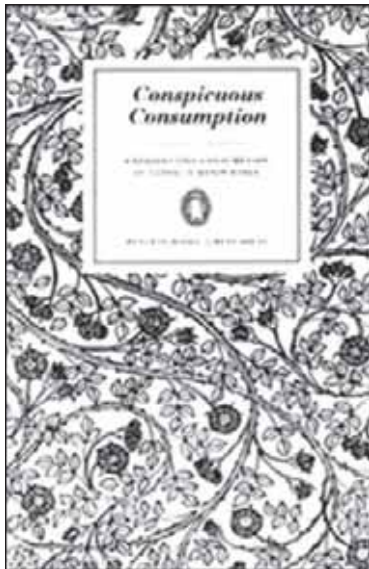
کلیدواژه‌ها: نقد، گرافیک، زبان بصری

تجزیه

هنگامی که درباره یک اثر اظهار نظر می‌کنیم، در حقیقت به نقد آن می‌پردازیم و این میسر نخواهد بود مگر آنکه پیش از آن به تجزیه اثر توجه کرده و سپس مرحله تحلیل آنچه را تجزیه شده است، به انجام و فرجام رسانده باشیم.

تجزیه یک اثر عبارت است از تشخیص، تعیین و تفکیک عناصر و عوامل بصری شکل‌دهنده اثر. تشخیص اصلی بودن این عناصر و عوامل به میزان دانش نقدکننده بستگی دارد. هنگام تفکیک اجزای تشکیل‌دهنده، الزامی نیست تمامی عوامل و عناصر بصری فهرست شوند، بلکه صرفاً مواردی که تأثیرگذاری چشمگیر و مسیرساز دارند، باید در این تجزیه مورد اشاره و توجه قرار گیرند. پس برای تجزیه عوامل، ابتدا اصلی‌ترین گزینه‌ها را فهرست و عنوان‌بندی می‌کنیم. سپس از میان این فهرست عوامل تعیین‌کننده را برمی‌گزینیم. هر اثر بسته به ساختار موضوعی خود دارای عوامل شکل‌دهنده مشخص و قابل تعریف است؛ عواملی که مراحل تفکیک‌بخش تجزیه را تبیین می‌کنند.

در این میان، دقت در کلیت موضوع مورد نقد از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و تمرین در تقویت نگاه به آثار هنری از شیوه‌های تأثیرگذار در مراحل بعدی است.



تصویر شماره ۱

نموده و به آن‌ها اشاره کنیم.

تعیین خطوط اصلی و فرعی: در این بخش از نقد اثر هنری، تعیین خطوط اصلی و فرعی به کار گرفته شده توسط منتقد و تجزیه‌کننده اثر انجام می‌گیرد. با مشخص کردن ساختار خطوط در طرح می‌توان روحیه کلی آن را تعیین کرد. در دو اثر طرح جلد‌های زیر «تصویر شماره ۱ و ۲» دو ساختار کاملاً مجزا را مشاهده می‌کنیم. در یک نگاه کلی و سریع می‌توان تشخیص داد که کدام یک تأثیری ملایم و لطیف بر ذهن مخاطب دارد. (تصویر شماره ۱)

این برداشت با آگاهی از حالت روانی خطوط به راحتی امکان‌پذیر است. همچنان که می‌دانیم، خطوط منحنی بار روانی آرام‌بخش و ملایمی دارند و خطوط اصلی طرح جلد اول را همین دسته از خطوط تشکیل می‌دهند ولی در اثر دوم، خطوط اصلی طرح حالت عمودی دارند و معنای آن هم با اثر نخست کاملاً متفاوت است.

منتقد باید تلاش کند فارغ از اینکه تصاویر اثر چه مفهوم و هدفی را منتقل می‌کنند، صرفاً با توجه به چگونگی خطوط به کاررفته در آن‌ها قضاوت نماید. ضمناً باید توجه داشت که تمیز دادن و تعیین ساختار خط در نمونه‌هایی که تنها یک گونه از خطوط در آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته، چندان دشوار نیست اما چنانچه در اثر مورد نظر، خطوط دارای تنوع دو یا چندگانه باشند، قضاوت به همین راحتی نخواهد بود. تمام خطوط دارای ویژگی‌های بصری هستند که بالطبع، هم بر اثر و هم بر مخاطب تأثیرگذار خواهد بود. البته میزان تأثیرگذاری خطوط به عواملی چون رنگ، بافت، جهت و اندازه آن‌ها بستگی دارد. مناسب‌ترین روش برای تقسیم‌بندی خطوط، توجه به سه ویژگی آن‌هاست:

دقت در یافتن موارد مشابه در میان طرح‌های متفاوت یا اشاره به نقاط متمایز در طرح‌های مشابه می‌تواند شما را در گام‌های نخست مرحله تجزیه، از مشاهده‌کنندگان عام توانمندتر کند. هنگامی که بدانیم باید به چه نکاتی در اثر توجه کنیم، در جست‌وجوی همان نکات خواهیم بود. علاوه بر این، چنانچه بدانیم در جست‌وجوی چه هستیم، مکان این جست‌وجو را نیز تشخیص خواهیم داد و در نتیجه، وقت و انرژی خود را بیهوده صرف نخواهیم کرد و در کوتاه‌ترین زمان، مؤثرترین دستاورد را خواهیم داشت. به یاد داشته باشیم که نگاه هنرمند از دو وجه با نگاه دیگران متفاوت است: نخست آنکه آنچه را دیگران می‌بینند، زودتر می‌بیند، و از آن مهم‌تر، آنچه را دیگران نمی‌بینند، می‌بیند.

در فرایند نقد، مراحل تجزیه هر اثر شامل بخش‌های زیر است:

- تجزیه عناصر تصویری
- تبیین عناصر مفهومی
- تجزیه رنگ
- تعیین خطوط اصلی و فرعی
- تعیین شخصیت قلم نوشتار.

تجزیه عناصر تصویری: مشخص کردن موارد تصویری در یک اثر هنری را «تجزیه عناصر» گویند. فرم‌های تصویری اصلی «دایره، مربع، مثلث» شاخص‌ترین این موارد هستند. نیز تعیین چگونگی کادر از لحاظ ابعاد و چگونگی جهت قرارگیری در این قسمت انجام می‌گیرد. باید توجه داشت که در این مرحله، فقط عناصر را از نظر فرم بصری مورد توجه قرار می‌دهیم و به مفاهیم آن‌ها توجه نمی‌کنیم. بدیهی است که باید از ریزبینی آلوده به وسواس و تفسیرگونه بهره‌یزیم و عناصر بصری اصلی را تجزیه

منتقد باید تلاش کند فارغ از اینکه تصاویر اثر چه مفهوم و هدفی را منتقل می‌کنند، صرفاً با توجه به چگونگی خطوط به کاررفته در آن‌ها قضاوت نماید

- شکل و موقعیت قرار گیری؛
 - هندسهٔ رسامی؛
 - بیان بصری «تصویر و تصور».
- (تصویر شمارهٔ ۲)

✳️ ۲ تحلیل

در این بخش، به بررسی و تعیین جایگاه و مفاهیم عناصر مشخص شده در مرحلهٔ تجزیه پرداخته می‌شود. در حقیقت، در مرحلهٔ تحلیل مشخص خواهد شد که هر یک از موارد تجزیه شده باید در چه بخشی و از چه منظر و زاویه‌ای مورد توجه قرار بگیرند. اهمیت تحلیل در تشخیص و بررسی موارد شکل‌دهندهٔ اثر و رابطهٔ آن‌ها با موضوع مخاطب و نکات مرتبط با آن‌هاست. چه بسیار نمونه‌های بصری به ظاهر ضعیف که با تحلیل دقیق تناسب موضوع و مخاطب و قیاس‌های لازم، عواملی مثبت تلقی شده‌اند و برای اثر و خالق آن نقطهٔ قوت به شمار آمده‌اند.

منتقد وظیفه دارد در بررسی خود مشخص کند که چه معیارهایی باید یاری‌رسان او باشند تا در نهایت، قضاوت در مورد درستی یا نادرستی این امر از صحت بالایی برخوردار باشد. گاهی مخاطب عادی متوقع است طرح سفرashi او کاملاً روشن و مشخص باشد و پیام به صورتی گویا و شفاف و بدون ریزه‌کاری‌های مفهومی به او عرضه شود اما ممکن است منتقد، در رابطه با این موضوع، به این نتیجه برسد که بنا به دلایل موجه - که برای مخاطب معمولی مشخص نیست - طراح به درستی باید بخش‌هایی از پیام را در اثر مذکور پنهان کند.

در مرحلهٔ تحلیل هر یک از مباحث زیر مورد توجه قرار خواهند گرفت:

- باورپذیری
- ساختار
- زیبایی‌شناسی



تصویر شمارهٔ ۲



تصویر شمارهٔ ۳

باورپذیری: در این بخش باید به سه عامل «فرهنگ، افکار عمومی و رسانه» توجه ویژه شود و هر سه عامل نیز در ارتباط با موضوع و مخاطب مورد بحث قرار گیرند. فرهنگ هر جامعه آستانهٔ پذیرش مشخص و محدودی دارد. این آستانهٔ پذیرش، دامنه‌های متفاوتی از ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و... را شامل می‌شود. بنابراین، پذیرش یک اثر و موارد مطرح شده در آن، رابطهٔ مستقیمی با فرهنگ اعضای جامعه دارد و این موضوع مهمی است که نباید از طرف آفریننده و منتقد اثر مورد غفلت واقع شود.

بسیار پیش آمده است که یک اثر گرافیکی در دو جامعهٔ متفاوت باعث دو برداشت مختلف یا حتی متضاد شده و در فضای فرهنگی یک جامعه بازتاب مثبت و در فضای فرهنگی جامعه دیگر اثر منفی داشته باشد. علت کاملاً واضح است. هر مخاطبی با توجه به باورها و پیش‌زمینه‌های ذهنی خود به یک پیام و اثر هنری واکنش نشان می‌دهد. «تصویر شمارهٔ ۳» به ما در درک بیشتر اهمیت توجه به باورپذیری و معیارهای فرهنگی جامعهٔ مخاطب کمک خواهد کرد. گل لاله در کشور ما نماد شهید و فرهنگ شهادت‌طلبی است. بنابراین، چنانچه در یک آرم با موضوع سازمانی مرتبط با امور شهدا مورد استفاده قرار گیرد، بی‌ربط جلوه نخواهد کرد اما همین مورد در کشور هلند و متناسب با فرهنگ مردم آن سرزمین، نماد جلوه‌های ناسیونالیستی است. از سوی دیگر، گل لاله به رنگ زرد در میهن ما نیز دیگر نماد مناسبی برای فرهنگ شهادت نیست و باورپذیری جامعه نسبت به آن و در ارتباط با فرهنگ شهادت، منفی خواهد بود.

در تصویر شمارهٔ ۴، طرح گل رز، نقشی متفاوت با ذهنیتی که جامعه از آن دارد، ایفا می‌کند. عنوان «I Know who Killed me» مشخص می‌کند که فیلم در ژانر جنایی قرار دارد و اگر رگه‌هایی از داستانی



تصویر شماره ۴

**مفهوم زیبایی در
میان هنرمندان،
متفاوت با
برداشته‌ای است
که مردم از آن
دارند. در واقع،
آن‌ها زیبایی را
حاصل استفاده
صحیح و مناسب
از همه عناصر در
جهت خلق یک
اثر هنری مطلوب
می‌دانند**

معین از جنبه‌های فنی و اجرایی است که بی‌توجهی طراح به آن موجب می‌شود محصول از لحاظ اصول تکنیکی و فنی ضعیف و نارسا به نظر برسد؛ تا جایی که حتی ممکن است هویت خود را از دست بدهد. برای مثال، برای طراحی یک آرم ضروری است که از لحاظ ساختاری به گونه‌ای عمل شود که امکان کوچک شدن آن حتی به اندازه یک سانتی‌متر مربع نیز وجود داشته باشد؛ «مثلاً برای قرار دادن آن بر روی یک خودکار» بدون آنکه این تغییر ابعاد موجب مخدوش شدن اجزای اصلی آرم یا تغییر در مفهوم موردنظر شود.

زیبایی‌شناسی: بی‌شک پراهم‌ترین مبحث در میان مباحث سه‌گانه بخش تحلیل است. زیبایی‌شناسی از زمانی که الکساندر باومگارتن برای نخستین بار در سده هجدهم میلادی در نوشتاری اصطلاح Aesthetic را به معنای ماهیت ادراک حسی به کار برد تا به امروز که این اصطلاح به درک و تشخیص زیبایی تعبیر می‌شود، میدان درگیری نظری صاحب‌نظران بوده است. زیبایی‌شناسی در ابتدا تلاش داشت تا تعریفی مناسب برای هنر بیابد اما در این راه به نخستین مانع بلند رسید و آن، بیان تعریفی جامع از مفهوم زیبایی است. بیشتر مردم یک اثر را زمانی زیبا می‌دانند که به سادگی قابل فهم و در عین حال، به نمونه اصلی شبیه باشد.

اما مفهوم زیبایی در میان هنرمندان، متفاوت با برداشته‌ای است که مردم از آن دارند. در واقع، آن‌ها زیبایی را حاصل استفاده صحیح و مناسب از همه عناصر در جهت خلق یک اثر هنری مطلوب می‌دانند. منتقدان نیز در مبحث زیبایی‌شناسی نحوه استفاده صحیح یک هنرمند از ابزارهای لازم برای خلق یک اثر و ارائه آن به عموم مخاطبان را مورد توجه قرار می‌دهند. به این ترتیب، از آنجا که تأمین نظر و سلیقه

عاشقانه نیز در آن فیلم وجود داشته باشد، موضوع محوری آن نخواهد بود. گواه این مطلب چگونگی قرار گرفتن تصاویر دو شخصیت زن و مرد است که پشت به یکدیگر قرار دارند. با این پیش‌فرض که معمولاً رنگ قرمز منعکس‌کننده احساسات عاشقانه است، استفاده نکردن طراح اثر از این رنگ، هوشمندانه به نظر می‌رسد که از سوی مخاطب نیز پذیرفته خواهد شد. بنابراین، نقش پس‌زمینه‌های ذهنی مخاطبان و آمادگی پذیرش این موارد در انتخاب عناصر بصری و چگونگی پرداخت آن‌ها کاملاً آشکار است و باید بیش از هر عامل دیگری مورد توجه طراح اثر قرار گیرد.

رسانه عامل مهم دیگری است که می‌تواند در باورپذیری یک اثر نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. در واقع، رسانه مهم‌ترین وسیله‌ای است که به کمک آن می‌توان با مخاطب ارتباط برقرار کرد. به همین دلیل هر اندازه رسانه با پیام موردنظر تناسب بیشتری داشته باشد، امکان تأثیرگذاری آن پیام در جامعه بیشتر است. برای مثال، بهترین وسیله برای انتقال یک پیام صرفه‌جویی اقتصادی به مردم یک کلان‌شهر، شبکه تلویزیون سراسری است. اما آیا برای انتقال همین پیام به مردم یک روستا نیز از چنین وسیله‌ای استفاده می‌کنید؟ در اینجاست که اهمیت تناسب پیام و ابزار انتقال آن یعنی «رسانه» خود را نشان می‌دهد.

ساختار: این متغیر به دلیل دارا بودن معیارهای مشخص، یکی از مهم‌ترین ارکان تحلیل محسوب می‌شود. از آنجا که در این مبحث صرفاً به بررسی بایدها و نبایدهای یک اثر گرافیکی می‌پردازیم و توجه چندانی به موارد حاشیه‌ای نداریم، قطعیت نتایج حاصل‌شده در تحلیل اثر افزایش می‌یابد. در حقیقت، در مبحث ساختار مهم‌ترین موضوعی که مورد توجه قرار می‌گیرد، ساختار تکنیکی و فنی لازم برای خلق آن است. هر اثر گرافیکی دارای ساختاری

منتقد باید دقیقاً با علوم آشنا باشد تا از آن‌ها به‌عنوان ابزاری در تجزیه و تحلیل عامل علو آن اثر بهره گیرد

تمامی مخاطبان و صاحب‌نظران عرصه هنر امری دشوار و در بسیاری از موارد غیرممکن است، مبحث زیبایی‌شناسی در فرایند تحلیل به بحثی کاملاً نسبی تبدیل شده است.

بیشتر موارد ذکر شده در دو بخش باورپذیری و ساختار از معیارهایی مشخص و ملموس بهره می‌گیرند، این در حالی است که در مبحث زیبایی‌شناسی هیچ مبنای مشخص و از قبل تعریف شده‌ای وجود ندارد. به همین دلیل، در این بخش تفسیر مخاطب اهمیت می‌یابد و البته نقد منتقد نیز در این بخش باید با احتیاط صورت بگیرد.

باید اظهار داشت که در نظر گرفتن سلیقه‌های گوناگون در مبحث زیبایی‌شناسی به معنای فقدان اصل و قاعده در این بحث نیست. نکته در اینجا است که باید این اصول و قواعد را با احتیاط به کار گیریم.

❁ ۳ نقد

نقد از واژه یونانی «کریتسیسم» گرفته شده که به معنای داوری و قضاوت است. نقد هنری عبارت است از «تفسیر، تجزیه و تحلیل، طبقه‌بندی و نهایتاً داوری درباره اثر هنری» که این بخش خود نوعی از انواع اثر با ارزش هنری شده است (انجمن صنفی طراحان گرافیک، ۱۳۸۸: ۱۰۷). در دوران جدید برخلاف گذشته، مراد از نقد نشان دادن معایب اثر نیست «هرچند ممکن است به این امر هم اشاراتی داشته باشد»؛ زیرا به بررسی آثار با ارزش و مهم می‌پردازد و در این گونه آثار بیش از آنکه نقاط ضعف وجود داشته باشد نقاط قوت مطرح است. لذا منتقد می‌کوشد با تجزیه و تحلیل اثر، اولاً ساختار و معنی آن را برای مخاطب روشن کند و ثانیاً قوانینی را که باعث اعتلای اثر شده است، توضیح دهد. لذا نقد از یک سو به کار گرفتن قوانین هنری در توضیح اثر هنری است و از سوی دیگر، کشف آیین‌نامه‌های تازه ممتازی است که در آن اثر مستتر است (شمیسا، ۱۳۹۱: ۲۹).

هنگامی که تصمیم می‌گیرید اثری را نقد کنید، فارغ از اینکه اثر موردنظر یک متن ادبی است یا یک تابلوی

نقاشی، یک فیلم مستند سینمایی است یا یک اثر گرافیکی، قطعه‌ای موسیقایی یا یک نظریه اجتماعی است و... آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، آگاه بودن از چیستی آن اثر است. توانمندی در تجزیه و تحلیل و نقد آثار گرافیک و داشتن این دانش، ما را یاری می‌کند تا با استفاده از اصول و قواعد لازم در تمامی مراحل، تصمیم‌گیری و اقدام مناسبی داشته باشیم. توجه به این نکته ضروری است که برای توانمند بودن در تجزیه و تحلیل نقد یک اثر گرافیکی، لازم است تمامی مراحل کسب دانش این هنر را ترجیحاً به صورت آکادمیک و البته تجربی با موفقیت گذرانده باشید. بنابراین، فن تجزیه و تحلیل و نقد بر پایه دانش کسب‌شده پیشین استوار خواهد بود.

نقد کاری خلاق است و گاه منتقد به اندازه صاحب اثر باید ذوق و خلاقیت داشته باشد؛ با این تفاوت که هنرمند ضرورتاً اهل فضل و به صورت خودآگاه آشنا با همه فوت‌وفن‌های علوم نیست؛ حال آنکه منتقد باید دقیقاً با علوم آشنا باشد تا از آن‌ها به‌عنوان ابزاری در تجزیه و تحلیل عامل علو آن اثر بهره گیرد (شمیسا، ۱۳۹۱: ۵۶).

بی‌شک، آموزش می‌تواند نخستین گام در جهت توانمند شدن برای آفرینش یک اثر هنری باشد و البته آفرینش اثر هنری در یک فرایند تدریجی و چندمرحله‌ای میسر خواهد بود. واضح است که آموزش موردنظر به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود و بدیهی‌ترین شیوه این آموزش به دو شکل آکادمیک و تجربی است که در هر صورت محصول آن آگاهی نسبت به عوامل و ابزارهای لازم و انتخاب درست آن‌ها در جهت رسیدن به هدف موردنظر است. در این میان، آنچه بیش از همه اهمیت دارد، تشخیص هدف و داشتن حضور ذهن در گزینش ابزارهای مناسب برای نیل به آن و نیز ترتیب و تقدم به کارگیری ابزارهای یادشده و زیرشاخه‌های آن است. در حقیقت، با اینکه بر خورداری از دانش کافی در هر رشته از علوم ضروری است، مدیریت به کارگیری این دانش نیز از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

همچنین در برخی رشته‌های هنری، به‌ویژه گرافیک، پس از خلق محصول لازم است خالق آن توضیحات مکمل را در جهت باورپذیری محصول به سفارش‌دهنده آن ارائه دهد تا محصول مورد قبول مخاطب واقع شود.

* در مورد کتاب

نقد هنری نقدی است که به بحث درباره آثار هنری بصری و ارزیابی آن‌ها می‌پردازد. منتقدان هنر معمولاً آثار هنری را از جنبه زیبایی‌شناسی یا تئوری زیبایی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند. یکی از اهداف نقد هنری دستیابی به مبنای عقلانی برای درک هنر است. انواع جنبش‌های هنری منجر به تقسیم نقد هنری به رویکردهای مختلفی گردیده است، که هر کدام با استفاده از معیارهای مختلف خودشان به قضاوت درباره آثار هنری می‌پردازند. رایج‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها در حوزه نقد، تقسیم آن به نقد و ارزیابی تاریخی (شکلی از تاریخ هنر) و نقد معاصر از کار توسط هنرمندان زنده است.

با وجود پیش‌داوری‌ای که می‌گوید نقد هنری نسبت به تولید آثار هنری فعالیت بسیار کم‌خطرتری است، با گذشت زمان، نظرات متفاوت در باب هنر معاصر همواره مورد اصلاحات گوناگون قرار می‌گیرد (<http://fa.wikipedia.org>).

کتاب حاضر در این راستا به بررسی اصول حاکم بر بررسی و نقد آثار گرافیکی می‌پردازد. در واقع، مبحث اصلی این کتاب سه عنوان تجزیه، تحلیل و نقد در حوزه هنر گرافیک است. از لحاظ ساختاری، نویسنده در قسمت‌های ابتدایی کتاب به بررسی عناصر و فرایند طراحی می‌پردازد و در ادامه، اثر گرافیکی را در حوزه تجزیه، تحلیل و نقد مورد بررسی قرار می‌دهد. روش‌های ارائه‌شده در قسمت‌های مختلف کتاب می‌توانند به‌طور عملی در طراحی و ارائه آثار گرافیکی و ایجاد ترکیب‌بندی‌های منسجم و مستحکم راهنمای طراحان گرافیک باشند. نویسنده در ضمن بیان مباحث نظری، تمرین‌هایی را نیز به‌صورت عملی

ارائه می‌دهد. این نقطه مثبت این کتاب در راستای آموزش گرافیک و اصول و مبانی این هنر است و می‌تواند کاربردی مؤثر در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی هنری داشته باشد.

از آنجا که مبحث اصلی کتاب با توجه به عنوان آن گرافیک، تجزیه، تحلیل و نقد می‌باشد، خواننده در شروع مطالب کتاب انتظار معرفی سبک‌های مختلف نقد آثار هنرهای تجسمی را دارد ولی در ضمن مطالب اصلی، متوجه پراکندگی مثال‌ها و نمونه‌های ذکر شده از لحاظ موضوعی می‌شود. هرچند اصول ذکر شده در این کتاب را می‌توان به تمام مباحث گرافیکی و تبلیغاتی عمومیت داد، با این حال ممکن است برداشت خواننده از عنوان کتاب، با محتوای آن متفاوت باشد. نویسنده می‌توانست با ارائه فصلی در باب تاریخچه و سبک‌های مختلف نقد هنر، نظر خواننده را جلب کند و بر محتوای علمی کتاب بیفزاید.

در قسمت ابتدایی کتاب، نویسنده ضمن بیان عناصر و فرایند طراحی قواعد و تعاریفی را بیان می‌کند که می‌تواند در مورد هر اثر هنری تجسمی صدق کند. این از نکات بارز کتاب است و توجه دانشجویان و هنرجویان سایر رشته‌های هنر تجسمی را نیز به خود جلب می‌کند.

ارائه مطالبی که هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ علمی و کارکردی جایگاه خاصی در مباحث آموزشی گرافیک و تبلیغات دارند، از مزیت‌های این کتاب می‌باشد که با توجه به کمبود منابع و مراجع مناسب در این زمینه و طراحی گرافیک می‌تواند جایگاه خاصی در میان طراحان امروز و مدرسان هنر و تبلیغات داشته باشد. همچنین زبان شیوا و ساده نویسنده، مخاطب را به مطالعه ادامه مطالب سوق می‌دهد. پرهیز از کاربرد واژگان سخت و تخصصی در این حوزه، از دیگر ویژگی‌های بارز و خوب کتاب است.

پی‌نوشت‌ها

1. graphein
2. criticism

منتقدان هنر معمولاً
آثار هنری را از جنبه
زیبایی‌شناسی یا تئوری
زیبایی مورد نقد و
بررسی قرار می‌دهند.
یکی از اهداف نقد
هنری دستیابی به
مبنای عقلانی برای
درک هنر است

منابع

۱. افشار مهاجر، کامران. (۱۳۹۱). تحلیل آثار گرافیکی. تهران: انتشارات فاطمی.
 ۲. _____ (۱۳۸۸). گرافیک در صنعت نشر. تهران: انتشارات سمت.
 ۳. _____ (۱۳۸۸). گرافیک تبلیغات چاپی در رسانه‌ها. تهران.
 ۴. راسخ‌نیا، پرویز. (۱۳۸۶). گرافیک در گذر زمان. تهران: انتشارات خانه کتاب.
 ۵. (۱۳۸۸). انجمن صنفی طراحان گرافیک. کتاب اردیبهشت ۱. تهران: انتشارات یساولی.
 ۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۱). نقد ادبی. تهران: انتشارات میترا.
7. <http://fa.wikipe>